

---

## تجلی پیامبر در خواب صوفیه

---

محسن محمدی فشارکی\*

محمد چهارمحالی\*\*

### ◀ چکیده:

«خواب» و «رؤیا» در آثار صوفیه، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، به گونه‌ای که بعضی از معروف‌ترین کتب عرفانی، بخش ویژه‌ای برای خواب و رؤیا و انواع آن اختصاص داده‌اند. از جمله والاترین خواب‌ها نزد صوفیه و مشایخ آن، «خواب دیدن پیامبر گرامی اسلام» است. در این گفتار، تنها به خواب‌هایی از پیامبر (ص) پرداخته می‌شود که در مهم‌ترین آثار منشور صوفیه در طی چهار قرن (قرن چهارم تا هشتم) نقل شده است. این خواب‌ها از منظر موضوعی و محتوایی، تفکیک و تبیین گردیده است، و اولین خوابی که از ایشان دیده شده و مهم‌ترین خواب ایشان در کتب مورد بررسی و همچنین از تأثیر و نتیجه این خواب‌ها و رؤیاها سخن می‌رود. همچنین در آغاز این مقاله به تفصیل درباره خواب و رؤیا و دیدگاه‌های مختلف مشایخ صوفیه نسبت به آن در منابع مورد بحث، سخن رفته است.

### ◀ کلیدواژه‌ها: خواب، پیامبر، صوفیه، عرفان، مشایخ.

---

\* استادیار دانشگاه اصفهان / Feaharaki311@yahoo.com

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان / Mm\_ch121@yahoo.com

## مقدمه

از آنجا که عرفان ایرانی-اسلامی بنا بر متون صوفیه، ریشه در کتاب و سنت حضرت رسول(ص) دارد، و تمامی فرق صوفیه، انتساب خرقه ارادت و تلقین ذکر و صحبت خود را به پیامبر(ص) می‌رسانند<sup>۱</sup>، رفتار و سخنان و حالات ایشان نزد صوفیه، اهمیت والایی داشت<sup>۲</sup> و به تبع آن، خواب دیدن وجود مبارک پیامبر، در کانون توجه آن‌ها بود، به طوری که برای صوفیه بسیار ارزشمند و گره‌گشا بود و ویژگی خاصی می‌طلبید که فقط برخی از پیران و مشایخ به سعادت آن نایل می‌شدند. برای ورود به این مبحث، ابتدا پیشینه خواب در متون منثور عرفانی مورد نظر، به اجمال بررسی می‌شود.

### ۱. پیشینه خواب در متون منثور عرفانی

آن‌گونه که از قرائن این متون مشخص است، ریشه اهمیت خواب نزد صوفیه به عنوان «رؤیای صادق» و «صالحه» و «اضغاث احلام»<sup>۳</sup> به قصه حضرت یوسف(ع) و خواب وی و تأویل آن خواب‌ها توسط این پیامبر صدیق در قرآن و آیات آن برمی‌گردد.

«إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف / ۴)

«إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ...» (همان / ۴۳)

پس از قرآن، احادیث و اقوال پیامبر درباره خواب برای صوفیان معتبر است. در این بخش، همچون بخش استناد به آیات قرآن، خواب نزد برخی از بزرگان تصوف پسندیده است و جزئی از اجزای نبوت می‌باشد:

«قال النبي صلى الله عليه وسلم: الرؤيا الصالح جزء من ستة و أربعين جزء من النبوة.» (مرصاد العباد، ص ۲۸۹)

«چنان‌که در خبر است به روایت عایشه: اول ما بُدئ به رسول الله صلى الله وسلم من الوحي الرؤيا الصادقة في النوم فكان لا يرى نوماً الا جاءته مثل فلق الصبح.» (مصباح الهداية، ص ۱۷۲-۱۷۳)

این‌گونه احادیث مشخص می‌کنند که خواب نیکو و رؤیای صادق، پسندیده است، اما از نظر بعضی دیگر از بزرگان صوفیه، ممکن است خواب، ناپسند باشد که نوع اضغاث احلام و خواب عادت را شامل می‌شود:

«نزدیک گروهی مسلم نیست مرید را که بخسپد جز اندر حال غلبه؛ آنگاه که خواب را از خود باز نتواند داشت کی رسول گفت صلعم: "النوم اخ الموت": خواب، برادر مرگ است.» (کشف المحجوب، ص ۴۵۷)

«و بدان که خواب بر اقسام است: خوابی باشد به غفلت و خوابی بود به عادت، و آن خوابی بود نه محمود بلکه معلول بود، زیرا که برادر مرگ است و در خبر آمده است که خواب، برادر مرگ است و خدای متعالی می گوید: "وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ"» (رساله قشیریه، ص ۶۹۹ - ۷۰۰)

پس از این دو منبع مهم، اقوال و افعال اصحاب حضرت رسول (ص) و مشایخ صوفیه، برای رد و پذیرش خواب مورد توجه این متون است:

«و خواب، ضد علم است و برای این گفته است، شبلی که اندکی خواب در هزار سال فزایش بود. و شبلی گوید حق تعالی اطلاع کرد بر من و گفت هر که بخسبد، غافل بود و هر که غافل شود، محجوب بود و شبلی بعد از آن نمک در چشم کردی تا وی را خواب نیامدی و اندر این معنی گفته اند: عَجِباً لِلْمَحَبِّ كَيْفَ يَنَامُ / كُلُّ نَوْمٍ عَلَى الْمَحَبِّ حَرَامٌ» (همان، ص ۷۰۰ - ۷۰۱)

برخی از آنان، چنان خواب را ناپسند می پنداشتند که پدید آمدن زن را نتیجه آن می دانستند: «اگر اندر خواب هیچ خیر بودی و یا مر محبت و قربت را علت گشتی، بایستی تا در بهشت که سرای قربت است، خواب بودی. چون اندر بهشت خواب و حجاب نبود، دانستیم که خواب، حجاب است و ارباب لطایف گویند که چون آدم عم اندر بهشت بنخفت، حوا از پهلوی چپ وی پدیدار آمد و همه بلای وی از حوا بود.» (کشف المحجوب، ص ۴۶۰)

عجیب تر آنکه آیه «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ» (صافات / ۱۰۲) که در غالب متون، به عنوان رؤیای صالحه و صادقه مطرح است، در برخی متون، جزای کسی دانسته شده که لحظه ای از دوست غافل می شود: «و این جزای آن است که بخسبد. اگر تو را خواب نبود، پسر را قربان فرمودی.» (رساله قشیریه، ص ۷۰۰)

با این حال، گروهی دیگر به استناد اقوال و احوال مشایخ بزرگ، خواب را بر بیداری برتری می دادند: «و من دیدم گروهی از مشایخ که خواب را بر بیداری فضل

نهادند بر موافقت جنید از آنچه نمود اولیا و بزرگان و بیشتری از پیغمبران صلوات الله علیهم و رضی الله عنهم به خواب پیوسته است.» (کشف المحجوب، ص ۴۵۹)  
«شیخ الاسلام گفت که شاه چهل سال بنخفته بود بر طمع. وقتی ناگاه فراخواب شد، حق تعالی را به خواب دید، بیدار شد. این بیت گفت:

رایتک فی المنام سرور عینی فاجبت التنعس و المناما  
پس از آن، پیوسته همی خفتی، یا وی را خفته یافتندی یا در طلب خواب.» (طبقات الصوفیه، ص ۲۳۷)

در مجموع، این متون در بخش ویژه نوم و خواب و آداب آن، بیش از آنکه خواب را ناپسند بشمرند، به تأیید خواب و انواع آن با استناد به آیات و احادیث نبوی، و اقوال مشایخ به نقل خواب‌های بزرگان تصوف پرداخته‌اند: «اما حدیث خواب اصلی است متفق علیه میان اهل ملت‌ها کافر و مؤمن و موحد و ملحد و همه متفق‌اند قبول خواب را. و دلیل این، خواب یوسف است علیه السلام که گفت: "إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا. و خواب آن [دو] جوانمرد که در زندان با یوسف خواب ملک باز گفتند...» (شرح التعریف، ۱۷۷۹/۵)

نکته حائز اهمیت، این است که به تصریح بعضی از مهم‌ترین آثار عرفانی، ذکر مدام و عمل نیکو در بیداری، موجب رؤیای صادقه می‌شود؛ به تعبیر دیگر، وضعیت بیداری تعیین‌کننده وضعیت خواب و نوع آن است: «و اندر خبر همی آید که راست‌ترین خواب شما، خواب آن کس بود که راست‌گوی‌تر باشد.» (رساله قشیریه، ص ۶۹۹)

این مسئله با نظریات روان‌کاوی امروز در باب خواب، بسیار نزدیک است و خود مهر تأییدی بر افکار و تعالیم والای عرفانی درباره خواب است. در بعضی حکایات، رد پای «نظریه خواب ادامه فعالیت‌های بیداری است»<sup>۵</sup> دیده می‌شود: «حسن، آن شب از اندیشه در خواب برفت که این چه بود که من کردم؟ من خود غرقه‌ام، غرقه دیگر را چون دست گیرم؟ در این اندیشه در خواب رفت. شمعون را دید چون شمعی تابان، تاجی بر سر و حله‌ای در بر، خندان؛ در مرغزار بهشت، خرامان و ....» (تذکرة الاولیا، ص ۱۰۰)

در اولین منبع مورد بررسی یعنی *اللمع فی التصوف*، اثر ابونصر سراج در قرن چهارم، فصلی برای خواب و آداب آن اختصاص داده نشده، اما در *التعرف لمذهب التصوف*، اثر



ابوبکر کلابادی در نیمه دوم قرن چهارم و شرح معروف آن، شرح/التعرف لمذهب التصوف اثر مستملی بخاری، در نیمه اول قرن پنجم، بابی برای خواب و رؤیا اختصاص داده شده است:

- «باب السبعون: تنبيه اياهم فى الرؤيا و لطائفها.» (کتاب تعرف، ص ۱۵۴)

- «الباب الثالث و الستون: قولهم فى تنبيه اياهم فى الرؤيا و لطائفها.» (شرح التعرف،

۱۷۷۹/۵)

شرح التعرف نسبت به تعرف، بیشتر مفهوم خواب را تشریح کرده است. هر دو کتاب به ذکر چند خواب از بزرگان تصوف درباره پیامبر و حسن بصری و... پرداخته‌اند.

کشف المحجوب، از اولین منابع تصوف به زبان فارسی، اثر ابوالحسن علی ابن عثمان الجلابی هجویری در نیمه اول قرن پنجم، نسبت به آن دو کتاب، به سه طور جدی‌تری به خواب و رؤیا پرداخته و علاوه بر ذکر انواع خواب مشایخ صوفیه، بابی برای آن اختصاص داده است: «باب نومهم من السفر و الحضر.» (کشف المحجوب، ص ۴۵۷)

ترجمه رساله قشیریه نیز مانند کشف المحجوب، در ضمن ذکر احوال بزرگان صوفیه به خواب آن‌ها پرداخته و بابی ویژه برای خواب قرار داده است: «باب پنجاه و چهارم: آنچه در خواب بدین قوم نمایند.» (رساله قشیریه، ص ۶۹۷)

طبقات الصوفیه، اثر خواجه عبدالله انصاری که از لحاظ زمانی بر ترجمه رساله قشیریه تقدم دارد، تذکرة الاولیای شیخ فریدالدین عطار، اسرار التوحید محمد ابن منور (قرن ششم) و مناقب العارفين شمس‌الدین احمد افلاکی (قرن هشتم) به لحاظ ساختار روایتی و حکایتی خود، بخش ویژه‌ای برای خواب و رؤیا ندارند، اما در ضمن حکایات، خواب‌های فراوانی با موضوعات مختلف بیان می‌کنند که از اهمیت خاصی برخوردار است.

یکی از بزرگ‌ترین آثار تعلیمی عرفانی قرن ششم، کیمیای سعادت امام محمد غزالی است که در جزئی‌ترین مسائل سیاسی، شرعی و عرفانی، مطالب سودمندی دارد، برای آداب خواب صوفیه و انواع آن، مانند کتب دیگر بابی اختصاص نداده است.

در آداب المریدین شیخ ضیاءالدین ابوالنجیب سهروردی (قرن ششم)، عموی شیخ شهاب‌الدین سهروردی، سرسلسله سهروردیه، می‌توان درباره انواع خواب نظیر «خواب

لله»، «خواب بالله» و «خواب عن الله» و آداب خواب صوفیه، مطالب ارزشمندی یافت.  
(ر.ک: آداب المریدین، ص ۱۴۰-۱۴۲)

در مقامات ژنده‌پیل و انیس التائبین شیخ احمد ژنده‌پیل (قرن ششم) جز چند مورد معدود، مطلب قابل ملاحظه‌ای درباره خواب نمی‌توان یافت. (ر.ک: مقامات ژنده‌پیل، ص ۱۱۷-۱۱۸)

همچنین در ۶۳ باب عوارف المعارف شیخ شهاب‌الدین سهروردی که بنا به اظهار علامه همایی، صوفیان قرن هفتم و هشتم، اعمال طریقت و رسوم خانقاه را از این کتاب می‌گرفتند<sup>۶</sup>، جز در باب ۴۵، ۴۶ و ۴۷ که ذکری از خواب شده<sup>۷</sup>، هیچ باب مستقلی درباره آن نیامده است.

اما در مصنفات قرن هفتم و هشتم که پس از عوارف المعارف تألیف شده، به تفصیل درباره خواب و انواع آن و حتی ماهیت آن، توضیحات دقیقی بیان شده است. هدف غالب آن‌ها تعیین مرز بین «خواب» و «واقعیه»، «وحی» و «الهام»، و «کشف» و «شهود» است و این مقولات را به طور دقیق، مقایسه و موشکافی می‌کنند. معروف‌ترین این کتب عبارت‌اند از: مرصاد العباد شیخ نجم‌الدین رازی (قرن هفتم)، الانسان الکامل عزیزالدین نسفی و مصباح الهدایه شیخ عزالدین محمود کاشانی (قرن هشتم).

تلاش مؤلفان این کتب، همان‌گونه که گفته شد، در بیان تفاوت واقعیه و خواب و کشف و وحی و الهام به استناد آیات و احادیث و احوال مشایخ بوده است. برخی از این کتاب‌ها مانند مصباح الهدایه و الانسان الکامل سعی می‌کنند تعریفی جامع و علمی از خواب ارائه دهند. بخش مربوط به خواب و رؤیا را در کتب یاد شده، می‌توان با عناوین زیر مشاهده کرد:

- «فصل شانزدهم: در بیان وقایع غیبی و فرق میان خواب و واقعیه.» (مرصاد العباد، ص ۲۸۹-۲۹۸)

- «تحقیق در کشف مجرد و کشف مخیل و خیال مجرد.» (مصباح الهدایه، ص ۱۷۲-۱۷۹)

- «آداب خفتن و تدبیر کم کردن خواب.» (همان، ص ۲۸۱-۲۸۳)

- «رساله هشتادم: در بیان وحی و الهام و خواب.» (الانسان الکامل، ص ۲۳۳-۲۴۵)

در ده رساله شیخ محیی‌الدین عربی، گرچه هیچ باب و فصلی درباره خواب نیامده، در یکی از رساله‌های آن به نام رساله الغوث، از خواب به تعبیری دیگر یاد شده است: «گفت جل جلاله مرا که: ای غوث اعظم خواب کن در پیش من، نه مثل خواب عامه خلایق تا مرا ببینی. گفتم یارب! چگونه خواب کنم پیش تو؟ گفت: رب- جل جلاله- که خواب کن به فرو نشاندن نفس از شهوت‌ها و فرو نشاندن دل از خطرات و ملاحظه غیر من هر چه باشد.» (ده رساله، ص ۳۷)

بنا بر آنچه گفته شد، کتب عرفانی منشور از قرن چهارم تا قرن هشتم، در باب خواب به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

الف. کتب تعلیمی- عرفانی مانند مصباح الهدایه، مرصاد العباد، الانسان الكامل، قسمت‌هایی از کشف المحجوب، ترجمه رساله قشیریه و... که با استناد به آیات قرآن و احادیث نبوی و اقوال و احوال مشایخ به مقوله خواب و رؤیا تعریف و انواع آن پرداخته‌اند.

ب. کتب تذکره و قصص بزرگان صوفیه مانند تذکره الاولیاء، اسرار التوحید، طهقات الصوفیه و... که هیچ بخشی درباره خواب و رؤیا ندارند، اما انواع خواب‌هایی که صوفیه دیده‌اند، نقل می‌کنند.

در این گفتار، مراد از خواب، رؤیایی است که صوفیه آن را به «صادقه»، «صالحه» و «اضغاث احلام» تقسیم کرده‌اند نه جنس خواب مقابل بیداری؛ و چون برخی از منابع اولیه عرفانی مانند رساله قشیریه، کشف المحجوب، اسرار التوحید و تذکره الاولیاء، این واژه را بدین مفهوم به کار برده‌اند؛ ما نیز از آن تبعیت کرده‌ایم.

## ۲. خواب پیامبر

وجود گرامی پیامبر (ص) پس از حضرت حق، در عرفان مقامی بس رفیع دارد که هر صوفی و عارف متمکن و به حقیقت رسیده‌ای را به خود جذب کرده است.

شیخ محیی‌الدین عربی، از عارفان والامقامی است که به گواه آثار معروفش، فتوحات مکیه و فصوص الحکم، سخت شیفته پیامبر اسلام (ص) است و جمله هستی را تجلی «حقیقت محمدی» می‌داند. ایشان در رساله الغوثیه، تجلی الوهیت حق را مختص محمد (ص) می‌داند و غرض از وجود محمدی را حق تعالی می‌داند که کمال این

سعادت به هیچ یک از انبیا و اولیا داده نشد، اما متابعان خاص او را بهرامی داد: «لا یزال العبدُ یَتَقَرَّبُ الی النوافل حتی احبه فاذا احبته کنت له سمعاً و بصراً و یداً و مؤیداً و لساناً بی یسمع و بی یبصر و بی ینطق و بی یبطش. و این خاصیت و این سعادت از تجلی ذات الوهیت است.» (ده رساله، ص ۲۹)

در تمهیدات عین القضا، این مرتبه والای عشق با لحنی صمیمی به زیبایی توصیف شده است: «دریغا حجت محبت خدا با مصطفی، هم محبت خود باشد. چه می شنوی ای آن که مطالعه این کلمات می کنی؟... چه می شنوی ای گدای امت محمد که موسی حامل سر کلمات اسرار شد، تو این کلمات چگونه تحمل می کنی؟ این خود رفت، مقصود آن بود که گفتیم که خدا جز عاشق خود نیست. پس گفتیم که محبت مصطفی هم محبت خدای عز و علا بود مر خود را.» (خاصیت آینگی، ص ۱۶۳)

بنابراین پس از حضرت حق، وجود گرامی پیامبر به عنوان تجلی تام عشق الهی در میان عرفا و صوفیه مطرح است و خواب ایشان پس از خواب حق تعالی، گرامی ترین خواب هاست. مقصود از خواب پیامبر، به خواب دیدن ایشان است که در متون نظم و نثر معمولاً برای نجات معنوی یک فرد از انحراف و گناه و رهایی از سرگشتگی رخ می دهد. خواب هایی که از پیامبر در حالات مختلف دیده شده، مؤید گفته ای است که در بعضی از متون عرفانی- تعلیمی آمده است دال بر اینکه پیامبر مانند وجود اقدس حق تعالی در بیداری دیده نمی شود، اما در خواب رؤیت می شود: «و گفته اند در خواب معنی هاست که اندر بیداری نیست یکی آنکه پیغامبر صلوات الله علیه و سلم، به خواب ببینند به بیداری نبینند و یاران و سلف صالح و خدای تعالی به خواب ببینند و به بیداری نه؛ و این فضلی بزرگ است.»<sup>۸</sup> (رساله قشیریه، ص ۷۰۳ - ۷۰۴)

دیگر اینکه چنانچه این خواب ها و رؤیاها که در این متون نقل گردیده، ادعایی بیش نباشد، بنا بر حدیثی از ایشان در رساله قشیریه و شرح تعرف، باید تمامی این خواب ها را درست انگاشت: «پیغمبر علیه السلام گوید: مَنْ رَأَى فِی الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَاِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتِمُّ بِی. و دید معزول بود از آنکه خویشتن را بر صورت او بتوانستی نمودن. پس هر که سید را در خواب ببیند، به حقیقت او باشد.» (شرح التعرف، ۱۷۸/۵)

خوشبختانه خواب هایی که از پیامبر در آثار صوفیه دیده می شود، از گستره عظیم

موضوعی برخوردار است و می‌توان آن‌ها را از زوایای مختلف، مورد ارزیابی و تحلیل قرار داد. در این پژوهش، از کتاب *اللمع تا مصباح الهدایه و الانسان الكامل* یعنی کتب معروف مشهور چهار قرن صوفیه ایران، حدود ۷۳ خواب بررسی شد که بیشترین آن‌ها در کتاب *تذکرة الاولیای* عطار آمده است.

بعضی از خواب‌ها در چند کتاب با تغییر اندکی ذکر شده است مثلاً خواب ابوبکر کتانی که پیامبر (ص) وی را با حضرت علی (ع) آشتی داد در تعرف و شرح آن، کشف المحجوب، *تذکرة الاولیا* و ترجمه رساله قشیریه دیده می‌شود. همچنین خواب جنید که پیامبر (ص) وی را به سخن و وعظ امر می‌کند و ابوحنیفه که سه بار ایشان را به خواب می‌بیند در کشف المحجوب و *تذکرة الاولیا* ذکر شده، اما برخی خواب‌ها مانند خواب‌های پیامبر (ص) در *اسرار التوحید و مناقب العارفين*، جز در یک کتاب در هیچ منبعی نیامده است.

می‌توان این خواب‌ها را در موضوعات زیر بررسی کرد.

## ۱-۲. هنگام مرگ یک عارف

در این نوع خواب‌ها پیامبر (ص) هنگام مرگ یک صوفی و عارف نامدار مانند جنید و ذوالنون به خواب بزرگان هم‌عصر او می‌آمد و خبر مرگش را اعلام می‌داشت: «کسی آن شب به خواب دید مصطفی را صلی الله علیه و سلم که می‌شتافتید. آن کس وی را گفتید: یا رسول الله، کجا می‌روی چنین؟ گفتید که: به جنازه خلیفه می‌شتابم که برفت. دیگر روز آن کس در بغداد می‌گشت و برمی‌رسید از خلیفه. گفتند: به سلامت است. آخر شنید که جنید برفته بود. مصطفی صلی الله علیه و سلم، وی را می‌گفته بود، خلیفه.» (طبقات الصوفیه، ص ۱۹۶-۱۹۷)

«پس (ذوالنون) وفات کرد. در آن شب که از دنیا برفت، هفتاد کس پیغمبر را به خواب دیدند، گفتند گفت: دوست خدایی خواست آمدن، به استقبال او آمده‌ایم.» (تذکرة الاولیا، ص ۲۱۰)

خواب اعلام مرگ جنید تنها در *طبقات الصوفیه* آمده است، اما خواب پیامبر (ص) را در مرگ ذوالنون و ابوحنیفه یا نوفل ابن حیان را می‌توان در کتب‌های کشف المحجوب (ص ۱۱۵-۱۱۶ و ۱۲۵) و *تذکرة الاولیا* (ص ۲۹۰) دید.

## ۲-۲. تجلیل از مقام یک عارف

فردی از عارفی مشهور، پندار غلط داشته یا با او دشمن بوده است. در این حال پیامبر به خواب وی می‌آمد و او را از این پندار بیرون می‌آورد و بزرگی عارف مورد نظر را خاطر نشان می‌کرد؛ و یا برای دوستان و اصحاب آن صوفی نامدار، مقام والای او را متذکر می‌شد یا اینکه آینده درخشان و کمال او را به خودش خبر می‌داد. تعداد این خواب‌ها فراوان است؛ برای نمونه چند حکایت آورده می‌شود:

- «از شیخ بوسعید بلخی شنودم قدس الله روحه العزیز که گفت: وقتی مصطفی را صلوات الله و سلامه علیه در خواب دیدم که ما را گفت: یا باسعید! همچنانک من، که محمدم، آخرین پیغمبران بودم تو نیز آخرین جمله اولیایی، بعد از تو هیچ ولی ظاهر نباشد. و انگشتی از انگشت خویش بیرون کرد و به من داد.» (اسرار التوحید، ۲۳۵/۱)

- «یک روز (ابوالقاسم قشیری) بر سر منبر گفت که: فرق میان من و ابوسعید آن است که ابوسعید خدای را دوست می‌دارد و خدای تعالی ابوالقاسم را دوست می‌دارد. پس ابوسعید ذره‌ای بود و ما کوهی. این سخن با شیخ گفتند. شیخ گفت: ما هیچ نیستیم، آن کوه و آن ذره همه اوست... استاد را از آن سخن انکاری پدید آمد بر سر منبر گفت: هر که به مجلس ابوسعید رود، مهجوری یا مطرودی بود. همان شب مصطفی را در خواب دید که می‌رفت. استاد پرسید که: یا رسول الله، کجا می‌روی؟ گفت: «مجلس ابوسعید می‌روم که هر که به مجلس او نرود، مهجوری بود یا مطرودی.» (تذکره الاولیاء، ص ۸۳۹-۸۴۰)

- «روزی حضرت چلبی حسام‌الدین در بندگی حضرت مولانا، عظم الله ذکرهما، تقریر می‌کرد که امشب در مبشره خواب دیدم که بلال حبشی رضی الله عنه، کلام الله را بر بالای سر برداشته بود و حضرت سید الاولین و آخرین، محمد امین صلی الله علیه و سلم، کتاب مثنوی را در بر گرفته و مطالعه می‌فرمود و به اصحاب کرام مباهات می‌کرد و تفاخر می‌نمود و سرافشانی می‌کرد.» (مناقب العارفين، ۷۶۷/۲)

همچنین تجلیل پیامبر در خواب از مقام ابوحنیفه و نوفل ابن حیان، محمد ابن ادریس شافعی، بایزید و بشر حافی در کشف المحجوب (ص ۱۱۳، ۱۱۵-۱۱۷، ۱۴۵ و ۲۵۷) ابوسعید ابی‌الخیر و احمد بابوفله در اسرار التوحید (۱/۱۰۴-۱۰۵، ۲۳۴ و ۳۷۵) رابعه،

بشر حافی، غلام عبدالله مبارک، ابوحنیفه، محمد ابن علی ترمذی، جنید، ابوالحسن خرقانی و ابوسعید در تذکرة الاولیا (ص ۱۲۹، ۱۸۴، ۲۶۳، ۲۹۰-۲۹۱، ۴۵۵، ۵۵۶، ۶۸۸ و ۸۴۰) و بهاء ولد و مولوی را در مناقب العارفین (۱/۱۰، ۲۰۹-۲۱۰، ۳۹۳ و ۴۲۸-۴۲۹) می‌توان دید. نیز در یکی از خواب‌های ابوسعید، پیامبر با اشاره و سخن کوتاه از مقام شامخ حضرت زهرا (س) (اسرار التوحید، ۲۶۸/۱) تجلیل می‌کند.

### ۳-۲. هنگام مشکل و مسئله

در این دسته از خواب‌ها، عارف و شیخ صوفی به مشکلی برخورد می‌کرد و در حل آن ناتوان می‌شد. حضرت در خواب به وی ظاهر می‌شد و آن مشکل را رفع می‌کرد. این مشکل گاه «دشمنی یک شیخ با شیخ دیگر» بود مانند دشمنی شیخ ابوالقاسم قشیری با ابوسعید که به آن اشاره شد، شمس‌الدین ماردینی با مولانا و کدروت ابوبکر کتانی با حضرت علی (ع)؛ و گاه مشکل در باب مسئله «علمی و دینی» بود که توسط پیامبر گره‌گشایی می‌شد و گاهی مشکل در زمینه «فقر و بینوایی» بود مانند خواب ابن جلا بر تربت پیامبر (ص). (رساله قشیری، ص ۷۰۸-۷۰۹):

«قال: سَمِعْتُ ابابکر محمد بن غالب يقول: سَمِعْتُ محمد بن خفیف يقول: سمعتُ ابابکر محمد بن علی الکتانی يقول: رأيتُ رسول الله صلى الله عليه و سلم فی عادتي— فكانت العادة قد جرّت له أنّه کانَ يرى النبی صلى الله عليه و سلم کُلّ لیلَ اثْنینِ و خمسينَ، فسألَه مسائلَ، فیجیبُه عَنْها— قال: فَرأيتُه قد اقبل عَلَیّ و معه اربعة نفر. فقال لی: یا ابابکر اتعرف من هذا؟»

قلت: نعم، هو ابوبکر... فجمع کَفَّه و اشار بها الیّ، ثم بَسَطَها، و ضرب بها صدری و قال لی: یا ابابکر قل هذا علی بن ابيطالب. فقلت: یا رسول الله، هذا علی بن ابيطالب؟<sup>۹</sup> قال: فاحی علیه السلام بین و بین علی رضی الله عنه...» (کتاب تعرف، ص ۱۵۴-۱۵۵)

«وی (ابوعلی الکاتب المصري) گوید: هر چیزی که بر من مشکل شدی، مصطفی را صلی الله علیه و سلم، به خواب دیدم و از او پرسیدم.» (طبقات الصوفیه، ص ۴۵۳)

«ابوبکر کتانی گفت: در شبی پنجاه و یک بار پیغمبر را— علیه السلام— به خواب دیدم و مسائل پرسیدم.» (همان، ص ۵۹۴)

«همچنان از شیخ کمال‌الدین منقول است که شبی خدمت شیخ صدرالدین رحمه الله

علیه، مصطفی را صلی الله علیه و سلم در خواب دید و مشکلات مسائل که بدو پوشیده بود، استفسار کرده، بر او کشف می‌شد و می‌دید که حضرت مولانا برابر رسول نشسته است و قول او را تصدیق می‌کند و تحسین می‌فرماید. (مناقب العارفین، ۱/ ۴۲۸-۴۲۹)

دیدار ابوبکر کنانی با پیامبر (ص) در خواب به همراه چهار خلیفه و آشتی وی با حضرت علی (ع) اول بار در تعرف کلابادی آمده، سپس در شرح تعرف (۵/ ۱۷۸۰) و تذکره الاولیاء (ص ۵۹۲) آمده است. همچنین «خواب پدر رابعه»، «یحیی ابن معاذ»، «رفع مشکل مالی آن‌ها»، «خواب دشمنی زاهدی که با محمد ابن علی ترمذی» و «شیخ جعفر خلدی» (همان، ص ۱۲۹، ۴۱۰، ۵۵۶ و ۷۸۵) و «خواب شیخ شمس الدین ماردینی»، «شیخ صدرالدین» و «تغییر نظرشان درباره مولانا» (مناقب العارفین، ۲/ ۲۰۹-۲۱۰ و ۳۹۳) در این باب است.

## ۴-۲. توصیه‌ها و دستورهای پیامبر (ص) در خواب

توصیه‌ها و دستورهای پیامبر (ص) در خواب به افراد و مشایخ در راهنمایی آن‌ها بسیار سودمند بوده که آن‌ها را می‌توان در موضوع‌های زیر بررسی کرد:

۴-۲-۱. این توصیه‌ها و دستورات گاه در امور ضروری زندگی نظیر ازدواج بوده است مانند «ازدواج جلال‌الدین حسین بهاء ولد با دختر پادشاه خراسان»: «و گویند حضرت جلال‌الدین حسین پیوسته به سبب عزوبت خود متردد خاطر بودی و از شکایت شر الناس عز ابها اندیشه کردی... همانا که همان شب حضرت سلطان المرسلین و حبیب رب العالمین، محمد امین را صلی الله علیه و سلم به خواب دید که دختر پادشاه خراسان را نکاح کن؛ همچنان به تقدیر الهی همان شب هم پادشاه و هم وزیر و هم ملکه جهان، در خواب حضرت رسول را علیه السلام بدیدند که ملکه جهان را به حسین خطیبی نکاح کردم.» (مناقب العارفین، ۱/ ۹۸)

۴-۲-۲. گاه در زمینه امور معنوی نظیر ساختن مسجد و خانقاه و کمک به دیگران بوده است: «چون استاد بوعلی (دقاق) به نسا آمد به زیارت مشایخ، و صوفیان را بقعه‌ای نبود، آن شب بخت. مصطفی را علیه‌السلام به خواب دید که او را فرمود که: از جهت صوفیان آنجا بقعه‌ای ساز. و بدان موضع که اکنون خانقاه است، اشارت کرد و خطی گرد آن درکشید، که چندین باید ساخت. دیگر روز بامداد استاد بوعلی برخاست و بدان



موضع آمد آن خط که مصطفی صلوات الله علیه برکشیده بود بر زمین، همچنان ظاهر بود همگنان بدیدند و استاد هم بر آن خط، دیوار خانقاه و آن بقعه متبرکه بنا نهاد و تمام کرد. (اسرار التوحید، ۳۹/۱)

ماجرای «عصیده ندادن جریری به درویشی» و «مسجد ساختن شیخ ابواسحاق شهیرار کازرونی» (تذکره الاولیا، ص ۶۰۶-۷۹۶) نیز در این زمینه است.

۳-۴-۲. گاه نیز جنبه ارشادی و پند و اندرز داشته است؛ البته بسیاری از خواب‌ها را می‌توان در این دسته جای داد، اما آن خواب‌هایی که مستقیماً برای پند و اندرز بوده، تعدادشان چندان زیاد نیست. جالب این است که اولین خوابی که از پیامبر دیده شده، در این زمینه است یعنی خواب «ابوحاذم مکی» که ذکر آن گذشت: «من کی علی ابن عثمان الجلابی ام پیغمبر را صلعم، به خواب دیده گفتم یا رسول الله اوصنی گفت احبس حواسک. حواس خمسۀ خویش را اندر حبس کردن تمامی مجاهدت باشد.» (کشف المحجوب، ص ۴۱۵)

۴-۴-۲. گاه پیامبر بر یک صوفی در خواب ظاهر می‌شد و او را به کاری امر و یا از آن نهی می‌کرد:

«سری سقطی گفت: تو را وعظ باید گفت! جنید متردد شد و رغبت نمی‌کرد، و می‌گفت: با وجود شیخ، ادب نباشد سخن گفتن. تا شبی مصطفی را-صلی الله علیه و آله و سلم- به خواب دید که گفت: سخن گوی.» (تذکره الاولیا، ص ۴۵۳)

«دستور فتوا دادن به جنید»، «دستور سماع نکردن به ابوسعید خرازی»، «دستور به زاهدی برای تکریم حکیم ترمذی»، «نهی از نماز خاص پیامبر به محمد ابن خفیف» در تذکره الاولیا (ص ۴۵۵، ۴۸۸، ۵۵۶ و ۶۰۰)، «امر به شیخ ابوالقاسم قشیری برای سلام به بابوفله» در اسرار التوحید (۳۵۷/۲)، «نهی ابوحنیفه از عزلت»، «دستور وعظ به جنید بغدادی» در کشف المحجوب (ص ۱۱۳ و ۱۶۱-۱۶۲)، «دستور وکالت درویشان به ابوعلی مشتولی» در طبقات الصوفیه (ص ۴۵۴) و «امر به گریستن در هنگام خواندن قرآن با لحنی سؤالی به یزید رقاشی» و «نهی از برگشتن از راه رفته با لحن تهدیدآمیز به شیخ اباعبدالله خفیف» در ترجمه رساله قشیری (ص ۷۱۵-۷۱۶) در این زمینه قابل تأمل است.

۵-۴-۲. در مواردی، شیخی که پیامبر را به خواب دیده برای درخواست دعا و ذکر

بوده است: «هم کتانی گوید پیغامبر صلی الله علیه و سلم، به خواب دیدم گفتم چه دعا کنم تا دل من نمیرد؟ گفت هر روز چهل بار بگوی یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت.» (رساله قشیریه، ص ۷۰۴) در تذکرة الاولیا، این دعا قدری طولانی تر است: «گفت: هر روز چهل بار بگوی- به صدق- یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت اسألك ان تُحیی قلبی بنور معرفتک ابدًا.» (تذکرة الاولیا، ص ۵۹۴)

۲-۶-۲. در بعضی خواب‌ها، پیامبر از عمل صوفی مورد نظر ناراحت و گلایه‌مند بوده است: «رسول را- علیه السلام- به خواب دیدم که می‌آمد- با دو پیر، و خلقی بسیار بر اثر او. پرسیدم که: آن دو پیر کیستند؟ گفتند: «ابراهیم خلیل و موسی کلیم، و صد و اند هزار نبی. من پیش رفتم و سلام کردم. و روی از من بگردانید. گفتم: یا رسول الله! چه کردم که روی مبارک از من برمی گردانی؟ گفت: دوستی از دوستان ما عصبه‌ای از تو درخواست کرد، تو بخیلی کردی، و به وی ندادی! در حال از خواب درآمدم و گریان شدم.» (همان، ص ۶۰۶)

همچنین می‌توان برای این موضوع به حکایت برخورد «عبدالله مبارک با علوی بچه»، «بی حرمتی در تکفین پیرمردی عارف توسط عبدالله مبارک» و «دروغ‌زن خواندن پیامبر، ذوالنون را» به تذکرة الاولیا (ص ۱۹۵ و ۲۶۲) مراجعه کرد.

۲-۷-۲. در بعضی خواب‌ها از پیامبر (ص) طلب چیزی کرده‌اند مثلاً فردی دوستدار درویشان بوده به اشاره پیامبر (ص) وارد این حلقه شده است<sup>۱</sup>، و دیگری خواهان ایمان همیشگی بوده، پیامبر (ص) بشارت آن را به وی می‌دهد: «حکایت کنند از ابوالفضل اصفهانی که گفت رسول را صلی الله علیه و سلم، به خواب دیدم گفتم یا رسول الله از خدای تعالی بخواه تا ایمان از من باز نگیرد، گفت: آن چیزی است که از این پرداخته‌اند.» (رساله قشیریه، ص ۷۱۷)

در خوابی دیگر، پیامبر به تسکین خاطر رنجوری می‌پردازد که در ایام پیری، میل گناه جوانی کرده است و از این میل سخت متألم شده است. (تذکرة الاولیا، ص ۵۵۸)

## ۲-۵. بی توجهی به پیامبر (ص)

در بعضی خواب‌ها، عارف و صوفی چنان مستغرق عشق حق است که از توجه به پیامبر (ص) غافل می‌شود. با وجود اینکه پیامبر، تجلی عشق و محبت الهی است و

عارفان بزرگی چون ابن عربی، عین‌القضات و شمس را مجذوب خود کرده است، اما در این نوع خواب‌ها، عارف و صوفی، چیرگی عشق الله را بر خود علتی می‌داند که به غیر او توجهی نکند؛ هر چند وجود مبارک پیامبر باشد. البته تعداد این خواب‌ها بسیار اندک است: «بوعثمان گفت: شبی به خواب دیدم که شیخ در خانقاه من مجلس می‌گفت و صاحب شرع، محمد مصطفی صلوات الله و سلامه علیه، در مجلس وی نشسته است بر یک جانب منبر و شیخ به وی ننگردی. به خاطر من درآمد که عجب است که شیخ به صاحب شرع صلوات الله و سلامه علیه نمی‌نگرد. شیخ در حال روی به من کرد و گفت: "لیس هذا وقت النظر الى الاغیار هذا وقت الكشف و المکاشفة." چون مجلس تمام کرد و به آخر رسید، روی به صاحب شرع کرد صلوات الله و سلامه علیه و به وی اشارت کرد: "و لقد اوحى اليك و الى الذين من قبلك لئن اشرکت لیحبطنَ عَمَلکَ و صلی الله علی محمد و آله اجمعین" و دست به روی فرود آورد و از منبر فرود آمد. من بیدار گشتم.» (اسرار التوحید، ۱۰۵/۱)

رابعه و ابوسعید خراز نیز در روایت تذکرة الاولیا چنین رؤیایی مشاهده کرده‌اند. (همان، ص ۱۳۶ و ۴۸۷)

## ۲-۶. هیئت پیامبر(ص) در خواب‌ها

از متن حکایات مشخص می‌شود که در تمامی موارد، ایشان با شمایل و تمثال مبارک خود دیده شده‌اند، اما در هیچ خوابی جزئیات چهره و اندام ایشان توصیف نشده است. در بعضی از خواب‌ها تنها به ذکر اینکه «محمد مصطفی یا رسول الله یا مصطفی... را به خواب دیدم»، اکتفا شده است.

«شیخ صدرالدین رحمة الله علیه، مصطفی را صلی الله علیه و سلم در خواب دید...» (مناقب العارفین، ۱/ ۴۲۹)

«مصطفی را صلی الله علیه و سلم به خواب دیدی...» (طبقات الصوفیه، ص ۴۵۳)

تعداد این خواب‌ها نسبت به نوع دوم که گفته خواهد شد، فراوان است. اما در برخی از خواب‌ها، حالت ایشان و همراهان او توصیف شده است. این دسته از خواب‌ها از نظر هنری، ادبی، تصویرسازی و فضا سازی نسبت به دسته اول، ارزش بیشتری دارند. در خواب ابوحنیفه علاوه بر حالت پیامبر(ص)، هیئت همراهان او یعنی

حضرت ابراهیم(ع) و ابوبکر نیز به تصویر کشیده شده است: «امام اعظم، ابوحنیفه(رض) گوید که چون نوفل ابن حیان رض را وفات آمد، من به خواب دیدم که قیامت استی و جمله خلق اندر حسابگاه اندی. پیغمبر را دیدم عم متشمر ایستاده بر حوض خود و بر راست و چپ وی مشایخ دیدم ایستاده پیری را دیدم نیکو روی و بر سر موی سفید گذاشته و خدّ بر خد پیغمبر نهاده و اندر برابر وی نوفل را دیدم ایستاده چون مرا دید به سوی من آمد... گفتم یا نوفل بر راست پیغمبر آن پیر کیست گفت ابراهیم خلیل الرحمن و دیگر ابوبکر الصدیق همچنین می‌پرسیدم و بر انگشت می‌گرفت تا از هفده کس پرسیدم رضوان الله علیهم اجمعین. چون بیدار شدم، هفده عدد بر انگشت گرفته داشتم.» (کشف المحجوب، ص ۱۱۶)

اولین خوابی که بدین سبک و شیوه است، خواب ابوبکر کتانی در تعرف کلابادی است. در کشف المحجوب(ص ۱۱۶)، خواب هجویری و در رساله قشیری(ص ۷۱)، خواب فرد ناشناسی پیامبر را با درویشان و فرشتگان چنین سبکی دارد. در اکثر قریب به اتفاق خواب‌ها پیامبر خود به ایراد کلام می‌پردازد و در تعداد اندکی با اشاره سخن می‌گوید، از جمله در حکایت فوق که قسمتی از آن چنین است: «وی را گفتم مرا آب ده گفت تا از پیغمبر عم دستوری خواهم پیغمبر عم به انگشت اشارت کرد تا مرا آب داد من از آن بخوردم...» (کشف المحجوب، ص ۱۱۶)

«علمای بلخ در خواب دیدند که مصطفی صلی الله علیه و سلم اشارت فرمود که همگان او را سلطان العلماء گویند.» (مناقب العارفین، ۲۰/۱)

## ۷-۲. مشایخی که به دیدن پیامبر(ص) در خواب نایل آمده‌اند.

طبق آثار بررسی شده، حدود سی و پنج نفر از مشایخ عالی‌مقام به دیدن خواب پیامبر(ص) توفیق پیدا کرده‌اند که برخی از آن‌ها چند بار خواب ایشان را دیده‌اند مثلاً از ابوحنیفه و ابو عبدالله محمد ابن خفیف، سه خواب نقل شده است. همچنین عبدالله مبارک، یحیی ابن معاذ رازی، هجویری جلابی و شیخ ابوسعید ابی‌الخیر، دو بار پیامبر(ص) را به خواب دیده‌اند. ابوبکر کتانی به جز ۵۱ بار خوابی که از پیامبر دیده و مسئله پرسیده، دو خواب معروف دیده است. مجموعاً نام مشایخ زیر راجع به خواب پیامبر(ص) در این متون دیده می‌شود:

ابوحازم مکی یا مدنی، ابوحنیفه، ابوبکر کتانی، نوفل ابن حیان، رابعه، بشر حافی، محمد ابن ادریس شافعی، جنید بغدادی، بایزید بسطامی، علی ابن حمزه اصفهانی، الحلاج، ابوعلی کاتب المصری، ابوعلی مشتولی، عبدالله نبادانی، ابن جلا، یزید رقاشی، ابو عبدالله محمد ابن خفیف، ابوالفضل اصفهانی، استاد بوعلی دقاق، هجویری جُلّابی، شیخ ابوالقاسم روباهی، بوعثمان حیری، شیخ ابوسعید ابی الخیر، حکیم ابن محمد الابیوردی، شیخ ابوالقاسم قشیری، یحیی معاذ رازی، ابوسعید خرازی، محمد ابن علی حکیم ترمذی، ابو محمد جُریری، شیخ جعفر خلدی، شیخ ابواسحاق شهریار کازرونی، حسام الدین چلبی، جلال الدین حسین (بهاء ولد)، سید برهان الدین محقق ترمذی، شیخ صدرالدین و شمس الدین ماردینی.

اما کسانی که از مشایخ و پیران صوفیه نبوده اند و به دیدن خواب پیامبر نایل شده اند، می توان به افراد زیر اشاره کرد:

هفتاد کس هم عصر ذوالنون مصری، یکی از بزرگان هم عصر شافعی، بزرگی در روزگار جنید، فردی هم دوره ابن عون، یکی از دوستداران دراویش، مردی حمّال و درویشی در روزگار ذوالنون مصری، کودکی علوی در زمان عبدالله مبارک، بزرگی دیگر از هم عصران جنید، پدر رابعه، زاهدی هم عصر محمد ابن علی حکیم ترمذی، امامی هم دوره شیخ ابوالحسن خرقانی و سیصد مفتی در دوره بهاء ولد.

بدیهی است که می توان همه این خواب ها را در منابع زیر مشاهده کرد. برای سهولت دستیابی، تعداد خواب ها و صفحات آن ذکر می شود. این منابع بر اساس تاریخ نگارش به ترتیب آورده می شود:

۱. تعرف: دو خواب. (ص ۱۵۴-۱۵۵ و ۴۷۷-۴۷۸)

۲. شرح تعرف: دو خواب. (ص ۱۷۷۹-۱۷۸۱)

۳. کشف المحجوب: یازده خواب. (ص ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵-۱۱۷، ۱۲۵، ۱۴۵، ۱۶۱-۱۶۲،

۲۷۵ و ۴۱۵)

۴. طبقات الصوفیه: پنج خواب. (ص ۱۹۶-۱۹۷، ۲۸۷-۲۸۸، ۴۵۳-۴۵۴ و ۴۶۰)

۵. رساله قشیریه: هفت خواب. (ص ۷۰۴، ۷۰۹، ۷۱۱ و ۷۱۵-۷۱۷)

۶. اسرار التوحید: هفت خواب. (ص ۳۹/۱، ۱۰۴-۱۰۵، ۲۳۴-۲۳۵، ۲۶۸ و ۳۷۴-۳۷۵)

۷. تذکرة الاولیا: سی و چهار خواب. (ص ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۸۴، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۱۰، ۲۶۲، ۲۹۰-۲۹۱، ۲۶۲، ۲۹۰-۲۹۱، ۲۹۳، ۴۱۰، ۴۵۳، ۴۵۵، ۴۸۷-۴۸۸، ۵۵۶-۵۵۸، ۵۹۲، ۵۹۴، ۶۰۰، ۶۰۶، ۶۸۸، ۷۸۵، ۷۹۶، ۷۹۸ و ۸۴۰)

۸. مناقب العارفین: شش خواب. (۸/۱- ۱۰، ۲۰، ۲۰۹-۲۱۰، ۴۲۸-۴۲۹ و ۷۶۷/۲)  
اولین خوابی که از پیامبر دیده شده، خواب ابوحازم مکی یا مدنی است که در سطور قبلی نقل شد. به گواه این منابع عارفی که بیشترین خواب را دیده، ابوبکر کتانی است.  
ابوبکر کتانی در عرفان و تصوف، چنان مقام والایی داشته است که روزی خضر در مکه با وی برخورد می‌کند و او را نمی‌شناسد، در حالی که کتانی او را می‌شناسد. در این حالت خضر متوجه می‌شود که بعضی از دوستان خدا را نمی‌شناسد حال آنکه آن‌ها او را می‌شناسند. (ر.ک: تذکرة الاولیا، ص ۷۹۳)

بیشتر خواب‌ها از لحاظ ساختاری، کوتاه محسوب می‌شوند، اما بعضی از آن‌ها نظیر خواب یحیی معاذ رازی برای ادای وام سیصد هزار درهمی (ر.ک: همان، ص ۴۱۰) و خواب ابوبکر کتانی و آشتی او با حضرت علی (ع) ساختار تقریباً بلندی دارند.

## ۸-۲. مهم‌ترین خوابی که از پیامبر (ص) دیده شده کدام است؟

تمامی خواب‌هایی که از پیامبر در متون عرفانی دیده شده، منشأ اثر و در رفع مشکلات فردی و اجتماعی گره‌گشا بوده است؛ اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین خوابی که از پیامبر (ص) دیده شده و نتیجه آن، خلق یکی از بزرگ‌ترین آثار عرفان نظری است، خواب ابن عربی در آغاز فصوص الحکم است.

مطابق این خواب که تاریخ دقیق آن «عشره آخر محرم سنه ۶۲۷ در محروسه دمشق» است، ابن عربی در خواب، کتاب فصوص الحکم را از دست مبارک پیامبر (ص) دریافت می‌کند تا «خلق از وی (فصوص الحکم) انتفاع یابند و بر کنوز حقایق و رموز دقایق آن اطلاع یابند.» (شرح فصوص الحکم، ۹/۱) بنابراین تمامی اطلاعات این کتاب را بدون کم و کاست نقل می‌کند: «اما بعد: فانی رأیت رسول الله صلی الله علیه و سلم فی مبشره أریتها فی العشر الآخرة من محرم سنة سبع و عشرون و ستمائة بمحروسة دمشق، و بیده صلی الله علیه و سلم کتاب، فقال لی: هذا کتابُ فُصوص الحکم خُذْهُ و اخرج به الی الناس یتنفعون به، فقلت: السمعُ و الطاعة لله و لرسوله و اولی الامر مناكما امرنا. فَحَقَّقْتُ

الامنية و اخلاصه النية و جردت القصد و الهمة الى ابراز هذا الكتاب كما حله لى، رسول الله صلى الله عليه وسلم من غير زيادة و لا نقصان.» (فصوص الحکم، ص ۴۷)

ابن عربی، تألیف خود را «و لا انزل فى هذا المسطور الا ما ينزل به على» (همان، ص ۴۸) می‌داند و اعلام می‌کند که مترجم این نزول آسمانی است نه متحکم آن؛ و دسترسى و آگاهی به حقیقت آن را خاص اهل الله می‌داند چرا که این کتاب از مقامی مقدس و منزّه از اغراض نفسانی نازل شده است: «حتّى اكون مترجماً لا متحكماً، ليتحقّق من يقف عليه من اهل الله اصحاب القلوب أنّه من مقام التقديس المنزه عن الاغراض النفسية التي يدخلها التلييس.» (همان‌جا)

این عبارات ابن عربی بسیار شبیه عبارت‌های عربی آغاز مثنوی است که مولانا آن را همچون قرآن، دور از دسترس ناپاکان و خاص احرار و ابرار می‌داند: «هذا كتاب المثنوى و هو اصول اصول الدين فى كشف اسرار الوصول و اليقين... الابرار فيه يأكلون و يشربون و الاحرار منه يفرحون و يطربون... لا يمسه الا المطهرون...» (مثنوی، ج ۱، ص ۳)

بنا بر مهم‌ترین آثار ابن عربی یعنی فتوحات مکیه و فصوص الحکم، ایشان نسبت به تمام صوفیان و عارفان اسلامی به وجود مقدس پیامبر (ص) بیشتر پرداخته و به وجود ایشان از زوایای مختلف عرفانی، حکمی و فلسفی با استناد به آیات و احادیث و اقوال نظر انداخته است. در «شجرة الکون»، مهم‌ترین شاخه درخت گن (هستی) را شاخه محمدی می‌داند که تمامی موجودات قدسی و زمینی به برتری ایشان شهادت می‌دهند: «فلما ظهر هذا الغصن المحمدى و سما اوراق عوده و نما و نهل عليه سحاب القبول و همى، و تباشر بظهور، الحدثان و بشر بوجوده الثقلان، و تعطّرت بقدمه الاکوان، و انتكست بمولده الاوثان، و نسخت بمبعثه الاديان...» (ترجمه ده رساله، ص ۵۷)

ابن عربی، تمام هستی را حاصل همان شاخه محمدی از درخت کن می‌داند: «ثم اعلم انّ الغصن المحمدى، قد حصل من روحانية ما هو مادة الارواح، من جسمانية ما هو مادة الاشباح.» (همان، ص ۷۲)

بنابراین شاید بتوان مهم‌ترین خواب از پیامبر اسلام در متون عرفانی را که منشأ بزرگی در عالم عرفان شده، خواب ابن عربی دانست که حاصلش، کتاب گرانهای فصوص الحکم است.<sup>۱۱</sup>

## نتیجه‌گیری

پس از کشف و شهود و واقعه، خواب‌ها در آثار صوفیه و متون عرفانی، چنان ارزش والایی دارند که منشأ تحول و اثر محسوب می‌شوند. ریشه اهمیت خواب و رؤیا نزد صوفیه، ناشی از آیات قرآن، خاصه رؤیای حضرت یوسف (ع)، احادیث پیامبر و اقوال و رفتار مشایخ است.

بسیاری از آثار تعلیمی عرفانی برای خواب و رؤیا، فصل و باب ویژه‌ای اختصاص داده‌اند که در آن به تعریف و تقسیم‌بندی انواع خواب نظیر رؤیای صادقه، صالحه و اضغاث احلام پرداخته‌اند.

برخی از رؤیاها و خواها مانند به خواب دیدن حضرت حق، پیامبر، انبیا، اولیا و پیران، شرایط و مقام ویژه‌ای می‌طلبد که بعضی از مشایخ صوفیه به آن نایل آمده‌اند. خواب پیامبر اسلام (ص) در آیین تفکر و تخیل صوفیه به عنوان رؤیای صادقه و صالحه به شمار می‌رود. در منابع مورد بحث، حدود ۳۵ نفر از مشایخ عالی‌مقام صوفیه به دیدن خواب ایشان نایل آمده‌اند که برخی از آنان مانند ابوبکر کتانی، ۵۱ مرتبه پیامبر (ص) را در خواب دیده است. غیر از مشایخ، افراد دیگری نیز حضرت را در خواب دیده‌اند. در مجموع، در هشت منبع مهم صوفیه از قرن چهارم تا هشتم، ۷۳ خواب از پیامبر (ص) به صورت حکایت نقل شده است که مهم‌ترین موضوعات آنها درباره سعادتی دنیوی و اخروی، سازندگی فردی و اجتماعی، تجلیل از مقام یک عارف، اهمیت سلوک و ریاضت، آبادانی مسجد و خانقاه، مرگ یک عارف، گلابیه و ناراحتی ایشان از یک عارف، امور ضروری زندگی مانند ازدواج، درخواست ذکر و دعا و تداوم ایمان بوده است.

مهم‌ترین خوابی که از حضرت پیامبر (ص) دیده شده، خواب شیخ محیی‌الدین عربی است که بنا به اظهار او، تمام کتاب *فصوص الحکم* را بی‌کم و کاست از دست پیامبر (ص) دریافت کرد تا خلق را بدان هدایت کند؛ در نتیجه، یکی از بزرگ‌ترین آثار عرفانی از این خواب پدید آمد که همچنان در عرفان نظری، منشأ اثر است.



## پی‌نوشت‌ها:

۱. ر.ک: *اسرار التوحید*، ۱/ ۲۶ و ۳۲؛ *مصباح الهدایه*، ص ۲۹-۳۰.



۲. ر.ک: *اللمع فی التصوف*، ص ۹۳ - ۱۰۴.
۳. ر.ک: *مرصاد العباد*، ص ۲۹۰ - ۲۹۲.
۴. «رؤیا به عنوان یک محصول روانی تلقی خواهد شد که معنی آن، کاملاً واضح و روشن است و می‌توان آن را دنبالهٔ فعالیت‌های روانی موقع بیداری به حساب آورد.» (تعبیر خواب و بیماری‌های روانی، ص ۱۸)
۵. «هافتر می‌نویسد: پیش از همه باید گفت رؤیا، زندگانی موقع بیداری را ادامه می‌دهد و رؤیاهای ما پیوسته با محتویاتی که اندکی پیشتر در خود آگاهی ما وجود داشتند، مربوط است.» (همان، ص ۲۲)
۶. ر.ک: *مصباح الیهادیه*، مقدمه ص ۴۵ - ۴۶.
۷. ر.ک: *عوارف المعارف*، ص ۱۴۶ - ۱۵۱.
۸. البته مواردی یافت می‌شود که این گفته را نقض می‌کند از جمله دیدار پیامبر در بیداری با شبلی و بوسهٔ وی بر پیشانی شبلی در مجلس جنید (تذکرة الاولیاء، ص ۶۴۷) و نیز ملاقات پیامبر با حلاج و غرامت گرفتن از او که همان بر دار کشیدن او است. (مناقب العارفین، ۲۸۵/۱)
۹. جمله «هذا علی بن ابیطالب؟» با علامت سؤال قدری تأمل برانگیز است. در جملات قبلی، کنانی، حضرت علی (ع) را شناخته که جواب پیامبر را نمی‌دهد و می‌گوید: «فتوقفت و کان فی قلبی منه غیره» صریحاً کثورت خود را از حضرت اعلام می‌کند. پس آوردن علامت سؤال در آخر چنین جمله‌ای نادرست به نظر می‌رسد. کنانی این جمله را به تبعیت از پیامبر و در مقام دوستی و آشتی به زبان می‌آورد.
۱۰. ر.ک: *رسالة قشیریہ*، ص ۷۱۱.
۱۱. در «فص حکمة الہیة فی کلمة آمیہ» می‌خوانیم: «فص هر چیزی، خلاصه و زیادهٔ لوست، و فص خاتم، عبارت باشد از نگین که اسم صاحبش بر آن نویسند، تا مهر کند بر خزاین خویش. پس فص هر حکمت، عبارت باشد از خلاصهٔ علومی که حاصل بود روح نبی را از انبیای مذکورین - علیهم السلام - به حسب اسمی که غالب باشد بر آن روح.» (شرح فصوص الحکم، ۵۴/۱)

## منابع

- قرآن مجید؛ ترجمه ابوالقاسم امامی، اسوه، تهران ۱۳۷۱.
- اسرار التوحید فی مقامات لشیخ ابی سعید؛ محمد ابن منور میهنی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، آگاه، تهران ۱۳۶۶.
- الانسان الکامل؛ عزیزالدین نسفی، تصحیح و مقدمه فرانسوی ماژیران موله، انجمن ایرانشناسی فرانسه، تهران ۱۳۷۱.
- انیس الثانیین؛ شیخ احمد ژنده‌پیل جام، تصحیح و توضیح علی فاضل، فردوس، تهران ۱۳۶۸.
- آداب المریدین؛ ضیاءالدین ابوالنجیب، ترجمان عمر ابن محمد ابن احمد شیرکان، تصحیحات و استدراکات نجیب مایل هروی، مولی، تهران ۱۳۶۳.

- تذکرة الاولیاء؛ عطار، فریدالدین نیشابوری، تصحیح و تحشیه رینولد آلن نیکلسون، اساطیر، تهران ۱۳۷۹.
- تعبیر خواب و بیماری‌های روانی؛ زیگموند فروید، ترجمه ایرج پورباقر، آسیا، تهران ۱۳۴۱.
- خاصیت آیینگی؛ نجیب مایل هروی، نی، تهران ۱۳۷۴.
- ده رساله مترجم؛ شیخ اکبر محیی‌الدین ابن عربی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، مولی، تهران ۱۳۶۷.
- \_\_\_\_\_؛ شیخ اکبر محیی‌الدین ابن عربی، ترجمه و توضیح گل بابا سعیدی، طریق کمال، تهران ۱۳۷۶.
- رساله قشیری؛ عبدالکریم ابن هوازن قشیری، تصحیحات بدیع‌الزمان فروزانفر، زوار، تهران ۱۳۸۷.
- شرح التعرف لمذهب التصوف؛ ابوالبراهیم اسماعیل ابن محمد مستملی بخاری، مقدمه، تصحیح و تحشیه محمد روشن، اساطیر، تهران ۱۳۶۶.
- شرح فصوص الحکم؛ تاج‌الدین حسین ابن حسن خوارزمی، تصحیح نجیب مایل هروی، مولی، تهران ۱۳۶۸.
- طبقات الصوفیه؛ خواجه عبدالله انصاری، تصحیح و مقابله و حواشی و فهرس از محمد سرور مولایی، توس، تهران ۱۳۶۲.
- عوارف المعارف؛ شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی، ترجمه ابومنصور ابن عبدالؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۴.
- فصوص الحکم؛ شیخ اکبر محیی‌الدین ابن عربی، الزهراء، تهران ۱۳۶۶.
- کتاب تعرف (متن و ترجمه)؛ ابوبکر محمد کلابادی، ترجمه محمد جواد شریعت، اساطیر، تهران ۱۳۷۱.
- کشف المحجوب؛ علی ابن عثمان هجویری، تصحیح و ژوکوفسکی، مقدمه قاسم انصاری، طهوری، تهران ۱۳۸۷.
- کیمیای سعادت؛ ابوحامد محمد غزالی، به کوشش حسین خدیوچ، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۴.
- اللمع فی التصوف؛ ابی نصر عبدالله ابن علی طوسی سراج، تصحیح رنولد آلن نیکلسون، لیدن ۱۹۱۴.
- مثنوی معنوی (بر اساس نسخه قونیه)؛ جلال‌الدین محمد مولوی، تصحیح و پیش‌گفتار عبدالکریم سروش، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۶.
- مرصاد العباد؛ عبدالله ابن محمد نجم رازی، به اهتمام محمد امین ریاحی، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۷.
- مصباح الهدایة و مفتاح الکفایه؛ محمود ابن علی عزالدین کاشانی، تصحیح، مقدمه و تعلیقات جلال‌الدین همایی، هما، تهران ۱۳۸۸.
- مقامات ژنده‌پیل؛ خواجه سدیدالدین محمد غزنوی، مقدمه، توضیحات و فهرس به کوشش حشمت‌الله مؤید سنندجی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۶۴.
- مناقب العارفین؛ شمس‌الدین احمد افلاکی، تصحیحات و حواشی و تعلیقات تحسین یازنجی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۲.